

## طنزگویی امیر خسرو

هرگاه بخواهیم امیر خسرو را خوب بشناسیم ، باید به طنزگویی او روی آوریم ، زیرا شخصیت او بیشتر در طنزهای او نهفته است . طنزگویی امیر-خسرو به درجاتی چند تقسیم می گردد که زائیده محیط مذهبی و اجتماعی و سیاسی وی میباشد: طنز احترام آمیز ، طنز دوستانه ، طنز هجو آمیز ، طنز مستهجن ، طنز هزل آمیز ، طنز لطیفه آمیز ، هر کس ممکن است این گونه طنزها را به نام های دیگر از قبیل هزل ، مزاح ، هجو ، شوخی ، و لطیفه بخواند ، ولیکن من لفظ «طنز» را به جای این الفاظ اختیار کردم زیرا امیر خسرو اینگونه آثار را در رسائل الاعجاز

خسروی آورده است تا بدین وسیله : *مجموعه مقالات فرهنگی*

نخست شخصیت ادبی و علمی و هنری خودش را نشان دهد .

دوم محیط مذهبی و اجتماعی و سیاسی خویشتن را به لباس طنز و الفاظ مرصع و مسجع تنقید کند .

چنانکه خود بارها در رساله پنجم اعجاز خسروی می آورد : درین رساله که از قلت تکلیف به خوان مفسران ماند خام شورباخی کشیده شده است که پیش از پخته شدن دقائق ازدود خامه زنگ یافته بود. خامه چون در این ایام ، دوات پرترنجبین کاتب ، که آن دیگک سواد است که برنج سوخته آنرا پخته -

کاران ، به چاشنی تمام ، غذای روح می سازند .  
 این پخته های قدیم اگر چه رنج شبانه است که کسی را در تناول آن  
 چندان دل گرمی نباشد ، مع هذا پیش مهمان لذت شناس داشتیم . درخواست  
 آنکه چنانکه مطبوخات جدید را برای دل خویش در درون خود جای خواهند داد  
 این مطبوخات دیرینه را نیز به جهت دل من که میزبان قدیمیم در پذیرند و اگر  
 بهره یی به اشباع نگیرند که غذایاب است چندان گوارا نباشد ، باری باید  
 که به زودی نیز سپر نیابند ، شعر : -

چاشنی کن خام من گرچه نشد در خورد کام

تا نیارد خامیم از پختن سودای خام

می بینیم که امیر خسرو خوبشتن را نیز با الفاظ و کلمات طنز آمیز معرفی  
 می کند و چون نمی توانسته ظاهر آن گونه که می اندیشیده به لباس عبارات در-  
 آورد ، از لفظ « فلان » بسیار استفاده کرده و در حقیقت برای طنز گویی خود  
 يك « فرمول » یا يك « قالب » به دست داده است . هر کس که بخواند طنز بگوید  
 می تواند لفظ « فلان » را از « جمله فورمولی یا « جمله قالبی » بردارد و آنچه  
 می خواهد و هر اسمی که برگزیده جایش بگذارد و این را و یا آن را مورد طنز و استهزاء  
 قرار دهد .

امیر خسرو در طنز گویی و مزاح کردن بسیار متبحر است و هر کس و هر  
 چیز را بانوش و نیش طنز خندانیده و یا گریانیده است . و هیچ کس و هیچ چیز را  
 از زیر ذره بین حروف و الفاظ طنز و مزاح و حتی هجو و هزل و ذم و تمسخر دور  
 نداشته است . از زیر زمین گرفته ی نی مردگان را طنز گفته تا به افلاک رسیده  
 است . بر کلیه طبقات اجتماع عهد خود بانوك قلم سحر خود نیش یا نوش  
 زده است .

اصولا امیر خسرو برای طنز و مزاح گویی و هجو و هزل سرایی به قول خودش « یک خانه پر از دشنام » حاضر داشته است و هر کس را که یارو همراه او نمی گشته است ، همیشه « دشنام های چهارخانه » به او هدیه می کرده است ، چنانکه گوید :

« من بنده که خسروم در این کوه بیستون فرهاد شدم و به هر منصوبه که هست با او نزد کنیزگان می باشم خانه بی میسر نمی شود و چند روزی شد دروغی راست کرده است که خواجه در این خانه خواهد آمد انشاء الله تعالی زودتر نقل کند تا این خانه ملک تو گردد و من این قطعه را که اسرار است در گوش او آشکار کردم ، نظم :

تویرون کردیم زین خانه ای زال

به لب چون مست در قمار خانه

که عاجز ماندم از چون تو حریفی

چویکتا مهره در مردار خانه

ز بس کز دست تو دیوانه گشتم

مرا این خانه شد بیمار خانه

ترا همخانه بی چون من نباشد

مرا زینسان بود بسیار خانه

قلم هست و دوات و قوت طبع

مکن دست بسلا در مار خانه

خمش کن ورنه مدح خواجه تو

دهم در دفتر هر کارخانه

یکی خانه پراز دشنام بخشم

همه دشنام های چارخانه

در این قطعه امیر خسرو کنیزك را نهديد می کند که اگر خانه مرا باز پس ندهی و چنین و چنان نکنی ترا و خواجه ترا هجو می گویم .  
 در این گفتار برگزیده‌یی از طنزهای طیبیت آمیز ، نه بسیار تند و تیز ، از رسائل اعجاز خسروی گردآوری کرده‌ام و تقدیم می‌دارم . این طنزها علاوه بر اینکه امیر خسرو را به ما بهتر می‌شناساند ، جامعه زمان او را که در چه سطحی و در چه حالتی بوده به ما معرفی می‌کند . البته نقل همه طنزها مخصوصاً آنهایی که چهره هجو و دشنام دارد امکان نداشت و هر کس که طالب است باید رسائل خسروی را مخصوصاً رساله پنجم را بخواند تا به قول خسرو که گفته است :

تا نقش مرا اهل معانی چو ببینند

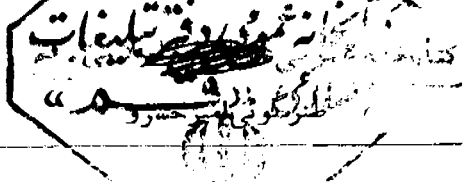
حیران شده چون صورت دیوار بمانند

معتقد گردند .

امیر خسرو نه فقط در رسائل اعجاز خسروی به طنز گوئی و هزل سرایی پرداخته بلکه در آثار دیگرش خاصه در پنج گنج یا مشویات پنج گانه اش بعضی قصه‌هایی سروده که لباس هزل و طنز بر آنها پوشانیده است . تحقیق و جستجوی بیشتر آیندگان چهره های متضاد امیر خسرو را در کلیه آثارش زودتر خواهد شناسانید . اینک نمونه‌هایی چند از طنزها و هزلها و مزاح‌های امیر خسرو .

طنز مقر سلانه : سودا بختن مترسلان از نی خامه بیش از این نیست

که زبان پخته پاری را از تیزیهای عرب چاشنی دهند ، اگر گوارا آید مترسلانه خوانند و اگر ناگوارا باشد با حفاصانه ( معلم بچه‌ها ) و جز معنی تحت اللفظ در آن نبود برسان نمکی که در دیگ افکند و حوایج دیگر بآن ضم نکنند و



چون بجملگی چاشنی گیران ترسیلات جز آن به ذوقی نرسیده اند می پندارند که مگر از این لذیذتری نیست» .

**طنز ادیبانه:** مهوسان حرف شناس را انفاق آن باشد که قلم آسوده خود را در این عرصه سهل و نامموار رنجه کنند و جزوهای کتاب را بانتماسخی بزرگ گردانند درخواست آن است که در کتابت این جریده طریق تصحیح و اتقان تا حد امکان واجب دارند و کاتبی را بوجه کتابت سیم دهد که روی ستم نبینند و روی سیمین از جواهر صحت ترصیح دهد نه از شبه سه سهوتسوید کند یعنی چون مقابله بسعدت ثلثت رسد نحوست خطارا از این تقویم به کلی بیرون برد. کرام کتاب این نامه هارا به شین خطا سیه روی نکند از خالق قلم به دعامی خواهم که کراماً کاتبین را نگذارد که نامه های ایشان به نبشتن این خطا سیه روی گردانند

**طنز نحوی و صرفی:** فتح درصمصام است. معنی ظاهر آنکه فتح از سر- صمصام حاصل شود و معنی نحوی آنکه صرف نخستین صمصام مفتوح است و اگر جزم با فتح یار کنند و گویند که فتح بالجزم درصمصام ساکن است هم معنی فتح که در اول حرف صمصام است درست آید و هم معنی جزم که قطع است درست خیزد... همچنین باشد که فتح و قطع هر دو با اوست. پس متصرف کسی را توان گفت:-

«که کند صرف لفظ بر نحوی

که معانی فزون بیرون آید

چو گانی که مخدوم فرستاده بر سر لطف های دیگر ضم شد یعنی چو گان شکل ضم دارد. و سر لطف مضموم است و همه وقت در سر ملوک و صدور کژی ضم دارد.

طنز رمل در میدان جنک: ملک نصرت که داخل بندگان در گاه است با

با لشگری به عدد رمل از عتبه استقرار خارج شد علم لعش حمره بر آورده است و پرچم علم شکل لحيانی نموده ذات او که به وقت بیرون آمدن نصرت خارجه است دلیل کند که مغلان کوسج شکل را بزخم تیر چون نقطه های رمل دوگان و چهارگان باهم دوزد و از موج خون بر چهره ایشان .

### مصرع

شکل کوسج به نقش حمره گرداند بدل .

طنز برسپاهی : قرابیک میسره که بر سر چشم سوی ملتان فاخرد بود و سوار را مدام در شراب راحت داشت اما قرابیک میشود میمنه به جز قرابتیان خود دیگر را آب خوردن هم نداد .

طنز بر امیر صده : قلب الفلب ، در قلب میسره هر سیم قلب که بیرون آمده است امیر صده بسور روسی نگاه داشته است و هر که میرود به سبب مشغولی شراب بارش نمی دهد و قلبه می زند و هم از دردد می کند و زور مردمان زیر و زبر کرده است و زور ساخته .

راست است آنکه مرد از زرباژ گونه شود آن خرمن سرخ را که قلب است یارب برای آن زربگیرند تا باز همان زر را زیر و زبر کند که زر حاصل شود .

### مصرع

وانگه لت باژ گونه نائل کند آن

طنز بر خواجه وجیه و خواجه حسن کیمیای : خواجه وجیه روی گرداند که امسال در تاختن ولایت مالوه رویینه و مسینه بسیار افتاده است و از خزانه زر قلب برمس بیرون آمده ، قدری رویین و مس به دست سونپال زرگر فرستاده شد ، خواجه حسن کیمیای را بدهد تا روی ما نگاه دارد و مس را زر کند .

## مصرع

زنهار قلبه‌یی نزنند آن مسینه را .

طنز بر شراب خواری : در دبه خاص رسیدیم ، شرابی خوردیم ، مستی  
دراو همان مقدار که در مستانه (مستار) است و شیر جستم همان مقدار یافتیم  
که در نام شیراز و کواشیر است ، و آب چندان خوردیم که در شراب و لفظ سراب  
است . خدای شمارا از آن ده بیران بنام آبادان خرسند دارد .

طنز بر خواجه حکیم مقنعی : سیماء سیمیا ، خواجه حکیم مقنعی که  
مهرویان نخشت را در کش می آرد زیهار از شبستان ایشان شباشب بگریزد ،  
که مصرع :

نی شب نخشب شب است ونی مه نخشب مه است .

طنز بر چاکر و عارض (سپه سالار) : قلب سلطان دریایی است که اگر لطف  
عارض شده باشد آنجا سوار کاران آب هم بگذرند ، هر که گندم سلطان طلبید  
اورا در انبار بلا باید رفت ملك چنان سایه گستر و بارنده باید که چاکر محتاج  
عارض نشود . فتراک بزرگان دست آویز امید است ، دست تعلق در فتراک باید  
زد که چرب باشد ، تا بیم گسستن نبود ، چاکر چنان دوده و پوینده باید که در  
کارها بادی شود ، شراب لشکریان عرق پیشانی و شرابی از این حلال تر  
نباشد .